

نارسایی‌های نظریه فیض در فلسفه فارابی و تهذیبات ابن‌سینا*

دکتر سید مهدی امامی جمعه
دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان

چکیده

یکی از مسائلی که فارابی در آثار مختلف خود بدان توجه داشته، مسأله فیض و فیضان است که به صورت جامع و روش‌مند بدان پرداخته است. ما در این نوشتار ضمن یک نگاه تحلیلی - انتقادی به دیدگاه فارابی در مورد این مسأله، کاستیها و نابسامانیهایی را که در تبیین نظریات ابن‌فلسوف بزرگ اسلامی وجود داشته است مشخص کرده‌ایم و سپس به بررسی رویکرد ابن‌سینا در راستای جبران این کاستیها و نابسامانیها، پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: فیضان، صدور، عنایت، الهیات سلبی، اراده.

۱- طرح مسأله

نظریه فیض یا صدور در فلسفه فارابی و ابن سینا، که هر دو نقش اساسی در تأسیس فلسفه اسلامی ایفا کرده‌اند، یک نظریه محوری و بنیادی است و باید دقیقاً عملکرد و جایگاه هر یک از این دو فیلسوف بزرگ را در قلمرو این نظریه، مشخص کرد. آیا می‌توان پذیرفت که در این زمینه، نقش فارابی مبناسازی و نقش ابن سینا صرفاً بناسازی بوده است؟ در این صورت آیا ما حق داریم در برابر فارابی، از ابتکارات و نوآوری‌های ابن سینا در نظریه صدور سخن به میان آوریم؟ و اگر ابن سینا نیز در آموزه‌های بنیادی نظریه صدور نقش تأسیسی داشته است، آنگاه کاملاً ضرورت دارد در این زمینه مرز میان دیدگاه‌های فارابی و ابن سینا مشخص شود. البته ضرورت این مرزبندی از جهات مختلف احساس می‌شود؛ از جمله اینکه صرفاً با همین دقت نظرها و تجزیه و تحلیل‌ها است که می‌توان جایگاه هر یک از این دو فیلسوف بزرگ را در تاریخ فلسفه اسلامی مشخص کرد و فقط با همین نوع پژوهشها است که می‌توان تلاش فلاسفه اسلامی را، به خصوص در آغاز تأسیس آن، به تصویر کشید و مراحل و چگونگی شکل‌گیری آنها را ترسیم کرد. ما باید دریابیم که چگونه فلاسفه بزرگ اسلامی، نقاط قوت نظریه‌ای را که پیشتر ارائه شده، شناسایی می‌کردند و سپس با رفع کاستیهای آن و برطرف ساختن ابهامات آن، کارایی آن نظریه را در تبیین و پاسخگویی به مشکلات و پرسشهای جدید، افزایش می‌دادند. آری فقط در این صورت است که می‌توان از اندوخته‌ها و تجارب فلسفی گذشته، راهی به سوی آینده گشود.

ما در نوشتاری بنا عنوان «ابتکارات ابن سینا در نظریه صدور»^۱، ابداعات و نوآوری‌های ابن سینا را در نظریه صدور بیان کرده و وجوه تمایز آن را از تفکرهای

۱. این نوشتار در فصلنامه خردنامه صدر، شماره بیست و پنجم منتشر شده است.

یونانی و یونان‌مآبی نشان داده‌ایم؛ اما آنچه اصلاً در آن نوشتار بدان نپرداختیم و کاملاً ضرورت داشت که در نوشتاری مستقل بدان پرداخته شود، این مسأله مهم بود که اگر چه ابتکارات ابن سینا در نظریهٔ صدور، ریشه در آموزه‌هایی داشت که پیشتر فارابی آنها را در تفکرات فلسفی خود وارد کرده بود، اما در دیدگاه فارابی در مورد صدور و فیضان، ابهامات و نارسایی‌هایی وجود داشت که مانع شکل‌گیری یک نظریهٔ جامع و منسجم و در عین حال متمایز از نظریه‌های یونانی و یونان‌مآبی می‌شد. نگارنده در این نوشتار درصدد تبیین این ابهامات و نارسایی‌ها از یک سو، و تبیین تلاش‌های ابن سینا جهت ترمیم و تکمیل و بازسازی مسألهٔ صدور در آثار فارابی به صورت یک نظریهٔ جامع فلسفی از سوی دیگر است و فقط در این صورت است که خط سیر و تکامل یک نظریهٔ فلسفی در یک مقطع بسیار کوتاه اما تاریخی و پراهمیت، یعنی مقطع از فارابی تا ابن سینا، نشان داده می‌شود. اما پیش از هر چیز باید ببینیم که آیا آثار فارابی، اصلاً مورد نظر و توجه و استفادهٔ ابن سینا بوده است یا خیر؟

۲- ابن سینا و آثار فارابی

البته مقایسهٔ طرز تفکر و محتوای فکری این دو فیلسوف و کشف موضع‌گیری‌های مشترک این دو در مسائل گوناگون، می‌تواند پاسخگوی پرسشی که طرح کردیم، باشد؛ اما آنچه این توجه و نظر را به طور یقین و با تأکید اثبات می‌کند، عبارات بسیاری است که ابن سینا عیناً از آثار فارابی اخذ و نقل کرده است. برای مثال اگر مقایسه‌ای میان رسالهٔ *التعلیقات* فارابی و کتاب *التعلیقات* ابن سینا به عمل آوریم، درخواهیم یسافت که ابن سینا بیشتر عبارات کلیدی و مهم فارابی را عیناً مورد استفاده قرار داده است و حتی این نقل قول‌های مستقیم (و البته بدون نام و نشان) در برخی موارد شامل بندهای هفت

یا هشت خطی نیز می‌گردد.^۱

۳- نظریه صدور در فلسفه فارابی

در این بخش دو مسأله را فهرست‌وار مطرح می‌کنیم، تا زمینه کلی برای طرح بحث اصلی فراهم گردد:

الف) مصنفاتی که فارابی در آنها به طرح نظریه صدور پرداخته است. کتابها یا رساله‌هایی که فارابی در آنها، درباره مسأله صدور و فیضان، اظهار نظر کرده است، عبارت‌اند از: (۱) *التعلیقات* (۲) *الدعای القلییه* (۳) شرح رساله زینون کبیر (۴) *السیاسات المدنیة*.

ب) آموزه‌هایی که فارابی نظریه صدور را بر آنها مبتنی ساخته است. با توجه به آثار ذکر شده، مبانی یا آموزه‌هایی که در ساختار نظریه فارابی دخیل هستند، عبارت است از:

- ۱- صدور، فیض و فیضان، یک فعل است و صادرکننده یا مفیض، فاعل است.
- ۲- صدور کلیه موجودات و فیضان آنها از ذات باری تعالی، در یک سلسله و زنجیره طولی، صورت می‌پذیرد.
- ۳- قاعده الواحد.

۱. در اینجا فقط به بیان چند مورد بسنده کرده و از نقل نمونه‌ها، به جهت خودداری از اطالة کلام پرهیز می‌کنیم. برای نمونه کافی است صفحات ۲، ۸، ۹، و ۱۲ از رساله *التعلیقات* فارابی را به ترتیب با صفحات ۱۶، ۱۹، ۴۸، ۶۰ و ۸۰ از کتاب *التعلیقات* ابن سینا مقایسه کنید. البته لازم به ذکر است که موارد فوق که ابن سینا عباراتی را از فارابی وام گرفته، فقط مربوط به نظریه صدور است، وگرنه می‌توان در مسائل دیگر نیز چنین نقل قول‌های مستقیمی را (بدون ذکر نام قائل و منبع قول) یافت؛ از جمله در باب مسأله تشخیص نیز می‌توان دو صفحه ۱۴ و ۱۵ از رساله *تعلیقات* فارابی را با صفحه ۱۰۷ از کتاب *تعلیقات* ابن سینا مقایسه کرد. مشخصات کتاب شناختی این دو کتاب در پایان نوشتار آمده است.

- ۴ - صدور موجودات به اقتضای ذات الهی است؛ بنابراین مناسب با ذات او و غیرمتنافی با ذات الهی است.
- ۵ - صدور موجودات به اراده الهی است؛ به این معنا که او فاعل آنها است و به فاعلیت خود نیز علم دارد.
- ۶ - پیوند اراده الهی با عشق و حبّ از یک سو و با عنایت و رضایت از سوی دیگر. این پیوند، بدین گونه است که کلیه موجودات از آنجا که مقتضای ذات الهی هستند و با ذات او مناسبت دارند و همچنین ذات باری حبّ و عشق به ذات خود دارد، بنابراین به آنها نیز حبّ و عشق دارد و لذا مورد عنایت و رضایت او و به عبارت دیگر مراد اویند.
- ۷ - تفکیک میان شوق و عشق و اینکه شوق قرین با طلب و غرض است و لذا اراده الهی منزّه از شوق است؛ اگر چه اراده او به واسطه عشق او به ذات خود، به موجودات تعلق می‌گیرد.
- ۸ - صدور موجودات از علم الهی نشأت می‌گیرد و فیض از طبع عاری از معرفت و اراده، فیضان پیدا نمی‌کند.
- ۹ - هر یک از عقول در سلسله طولیه وجود از حیث تعقل خود، به عنوان واجب الوجود بالغیر خاستگاه پیدایش عقل بعدی و از حیث تعقل خود به عنوان ممکن الوجود بالذات، منشاء فلکی از افلاک در مادون خود می‌شود و در واقع از جهت حیثیت اخیر، هم ماده فلک و هم صورت فلک که همان نفس فلکی است، محقق می‌شود و بدین طریق عقول و نفوس فلکی و اجرام فلکی موجود می‌شوند.
- این مبانی نه گانه، شاکله اصلی نظریه صدور را در تفکر فلسفی فارابی تشکیل می‌دهد.

۴ - مقایسه تحلیلی میان دیدگاه‌های فارابی و ابن سینا

با توجه به مبانی نه گانه‌ای که ذکر شد، برای هر کسی که به آثار ابن سینا رجوع

کند. کاملاً نمایان است که ابن سینا خمیر مایه بحث‌های خود را در نظریه صدور از فارابی اخذ کرده است. بیشتر آموزه‌هایی که ابن سینا در نظریه خود استفاده کرده، فارابی پیش از او به کار برده است؛ اما در این مقایسه، مواردی وجود دارد که نباید از نظر دور داشت و ما هر یک از آنها را به طور مستقل بررسی می‌کنیم.

۱-۴- اجمال فارابی و تفصیل ابن سینا

اگر به آثار و رسائل فارابی مراجعه شود، بسیار زود این نکته به دست می‌آید که فارابی طرح و بررسی مطالب را به اجمال برگزار کرده و گزیده سخن گفته است. در نظریه صدور نیز که منابع و مأخذ آن همراه با صفحات مشخص آنها ذکر شد، کاملاً واضح است که فارابی در اینجا هم، زبان به اختصار گشوده و عنان قلم را رها نساخته است. البته این اجمال‌گویی و یا مجمل‌نویسی در مسائل علمی و فکری و به خصوص در زمینه‌های فلسفی، حُسنی نیست و قطعاً ابهامات و نارسایی‌هایی را به دنبال دارد. نظریه صدور در اندیشه فارابی همچنان که ملاحظه خواهد شد، دارای نقاط تاریکی است و بنابراین نظریه‌ای منسجم با ابعاد روشن نیست. البته در اینجا پرسشی اساسی طرح می‌شود و آن اینکه آیا این نقاط تاریک در نظریه فارابی صرفاً ناشی از اجمال‌گویی او است و یا اینکه طرز تفکر فارابی نیز در پیدایش آنها مؤثر بوده است؟ و البته به این سؤال خواهیم پرداخت.

ابن سینا بر عکس فارابی، مسائل فلسفی را و از جمله نظریه صدور را به طور مفصل بررسی کرده و ابعاد مختلف آن را در پرتو نور قلم خود، روشن کرده است. وی تنها در کتاب *التعلیقات* خود، حدود چهار برابر منابع و مأخذی که از فارابی معرفی شده، درباره نظریه صدور قلم فرسایی کرده است؛ حال آنکه ابن سینا در سایر کتب خود از جمله *الهیات شفاء* (صص ۴۰۲ - ۴۱۰) و کتاب *النجاة* (صص ۶۵۱ - ۶۵۷) نیز بسیار مفصل به بررسی این نظریه پرداخته و برای ما درهای بسیاری را به سوی آن گشوده

است. البته ابن سینا با پردازش تفصیلی خود به نظریه فیض یا صدور، زیاده‌گویی نکرده است؛ بلکه آنچه باعث این تطویل و تفصیل شده، مرزبندی‌هایی است که او قائل شده و حساب خود را از ارسطو و افلوطین جدا کرده است^۱ و یا روشنگریهایی است که نقاط تاریک را در نظریه فارابی روشن ساخته و یا تکمله‌هایی است که نارسایی‌های نظریه مذکور را جبران کرده است، که این دو نکته اخیر را در این نوشتار پی می‌گیریم.

۲-۴ - چشم‌انداز فارابی و ابن سینا به آموزه‌های نظریه صدور

فارابی و ابن سینا هر دو تقریباً آموزه‌های مشترک را در پی‌ریزی ساختار نظریه صدور به کار گرفته‌اند؛ این آموزه‌ها عبارت‌اند از: رضا، عنایت، اراده، عشق بالذات، فیض، علم بالذات.

به رغم این اشتراک، نحوه تبیین این دو کاملاً متفاوت است. آیا این تفاوت، بنیادی است یا روئیایی؟ و این پرسشی است که باید بررسی شود.

شیوه معمول فارابی چنین است که وی در همان منابع و مأخذی که پیشتر معرفی شد، همه این آموزه‌ها را یکجا، به عنوان مواد خام نظریه صدور، در عبارات کوتاه چند خطی، معرفی می‌کند و همین نحوه تبیین، موجب سوء برداشتهایی شده است. در حقیقت فارابی کمتر به خود این آموزه‌ها پرداخته است، اما ابن سینا بر عکس فارابی، این آموزه‌ها را به صورت خشتهای خام، در ساخت و سازهای فلسفی خود به کار نمی‌برد، بلکه آنها را به کوره پرگداز تجزیه و تحلیل می‌سپارد تا گداخته شوند.

برای مثال ما یک مقایسه تحلیلی در مورد یکی از آموزه‌های کلیدی نظریه صدور بین دو نظر فارابی و ابن سینا انجام می‌دهیم و این مقایسه می‌تواند الگویی باشد برای

۱. درباره تفکیک تفکر سینوی از تفکر ارسطویی و افلوطینی، ر. ک: امامی جمعه، سید مهدی؛ «ابتکارات ابن سینا در نظریه صدور»، فصلنامه *نخستین شماره*، شماره ۲۵، شماره ۲۵، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران.

مقایسه تحلیلی سایر آموزه‌ها.

آموزه اراده در نظریه صدور فارابی و ابن سینا، یکی از آموزه‌های اساسی است؛ و تجزیه و تحلیل مفهوم و معنای آن، نقش محوری در تبیین سایر آموزه‌ها دارد، تا آنجا که در تفکر فارابی بین اراده واجب الوجود و رضایت و عنایت او یک معادله فلسفی برقرار شده است. یعنی:

اراده واجب الوجود = رضایت = عنایت.

این معادله را فارابی (رسالة التعلیقات، ص ۲) این گونه بیان کرده است:

«فقد عرفت ارادة الواجب لذاته و انها بعینها عنایته و رضاه».

حال باید به این نکته توجه داشت که در تبیین فارابی از اراده ذات باری، نابسامانیهای وجود دارد. وی در شرح رسالة زینون، در مورد وصف «مرید» به عنوان یکی از صفات الهی می‌نویسد: «وهو مرید لانه لیس فیہ ضدیة للاشیاء» (همانجا، ص ۶). و در رساله دیگر (الدعای القلیه، ص ۴)، به صراحت اراده ذات باری را همان نفس عدم ضدیت او با تحقق اشیاء دانسته است: «انه لیس فی ذاته ما یضاد صدور الكل عنه فهو بهذا المعنی مرید لوجود الكل».

کاملاً واضح است که در این دو عبارت، فارابی از «اراده الهی»، یک مفهوم سلبی ارائه کرده است و از آنجا که اراده ذات باری همان رضایت و عنایت او است، این دو آموزه نیز معنای سلبی پیدا می‌کنند. در این تعبیر، صدور موجودات، مقتضای ذات الهی است و او مخالفتی با صدور آنها ندارد و بنابراین اشیاء منافی با ذات الهی نیستند و همین عدم تنافی، اراده الهی است؛ در این صورت شاید صحیح‌تر آن باشد که بگوییم، این عدم تنافی به منزله اراده الهی است.

این تعبیر از اراده، بیشتر افلوطینی است تا اسلامی و در حقیقت اراده را به عنوان

یک صفت ایجابی، از ذات باری سلب کرده است^۱. شاید بی‌وجه نبوده است که برخی از مدرّسان و تاریخ‌نویسان فلسفه اسلامی، نظریه صدور و فیضان فارابی و به تبع او ابن سینا را همان نظریه نوافلاطونی دانسته‌اند و این گونه تلقی کرده‌اند که از دیدگاه این دو فیلسوف، اراده در ذات باری متفی است. (شیخ، صص ۱۴۱ و ۱۴۲؛ شریف، ص ۷۱۴).

البته نگارنده نادرستی این دیدگاه در مورد نظریه فیضان ابن سینا را در مقاله «ابتکارات ابن سینا در نظریه صدور» نشان داده و در این مختصر به تکرار آن مطالب نمی‌پردازد؛ اما شاید دیدگاه مذکور در مورد فارابی، با توجه به نمونه‌های ارائه شده بی‌وجه نباشد.

فارابی در رساله دیگر خود (*التعلیقات*، ص ۲) بیان مبسوط‌تری در باب اراده الهی ارائه کرده است: «هذه الموجودات كلها صادرة عن ذاته تعالى و هي مقتضى ذاته فهی غیر منافیه له وکل ما کان غیر منافٍ وکان مع ذلك يعلم الفاعل انه فاعل فهو مراده».

بر اساس این عبارت، اراده دارای سه رکن است:

- ۱) عدم تنافی و تضاد صدور اشیاء با ذات الهی.
- ۲) فاعلیت حق تعالی نسبت به اشیاء صادر شده.
- ۳) علم حق تعالی به فاعلیت خود.

دو رکن دوم و سوم در دو رساله دیگر فارابی (*الدعوى القلیبیه و شرح رساله زینون کبیر*) که عبارات آن را نقل کردیم، طرح نشده است و همین امر موجب ناسازگاری و نارسایی در تبیین فارابی می‌شود. این نکته نیز نباید ناگفته بماند که فارابی در این عبارت، اگر چه علم الهی را یکی از ارکان اراده دانسته، اما او دقیقاً مشخص

۱. در مورد دیدگاه افلوپین و دیدگاه سنی او.

نکرده که چه رابطه‌ای میان علم الهی با اراده او از یک سو و با فاعلیت او از سوی دیگر وجود دارد. آنچه مطرح شده این است که او می‌داند فاعل است و به فعل خود علم دارد. او در فرازهای بعدی به طور مجمل علم را منشأ صدور می‌داند: «کل ما یصدر عن واجب الوجود فانما یصدر بواسطه عقیلة له» (همانجا، ص ۸).

و اما ابن سینا در کتاب *التعلیقات* خود، با توجه به اینکه کاملاً به رساله *التعلیقات* فارابی نظر داشته، در صدد جبران اجمال‌گویی فارابی برآمده و نارسایی‌های بیان فارابی را در مورد اراده الهی، مرتفع کرده است. البته در اینجا ما به بیان سرنخ‌ها بسنده کرده و به تفصیل نشانی مطالب را در منبع ذکر شده، ذکر می‌کنیم؛ تا زمینه تحقیق و پی‌گیری مطالب برای خوانندگان فراهم شود.

ابن سینا اولاً، اراده را آموزه محوری و مرکزی نظریه صدور دانسته و همه جوانب آن را بسیار مشروح و مفصل بررسی کرده است (ابن سینا، *التعلیقات*، صص ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۷۰ و ۷۱) و پیوند آن را و بلکه عینیت آن را با علم، قدرت، عنایت، فاعلیت و غایت ذات حق تعالی در سایه توحید صفاتی مطرح کرد (همانجا، صص ۱۹ و ۴۹)؛ ثانیاً، بسیار اهتمام دارد که میان اراده و اختیار الهی و اراده و اختیار انسان مقایسه‌ای به عمل آورد و مرز میان اراده و اختیار حقیقی و غیرحقیقی را روشن کند و از این طریق به تبیین این مسأله بپردازد که اگر قائل به عینیت اراده باری تعالی با علم و رضای او می‌شویم، نه به معنای سلب اراده که به معنای سلب نواقص از اراده الهی است (همانجا، صص ۱۶، ۱۷، ۲۲، ۵۰ و ۵۱)؛ ثالثاً، اگر چه از یک سو بر وجود تمایز اراده الهی از اراده انسانی تأکید دارد، اما از سوی دیگر سعی دارد تا مثالی از اراده الهی را در انسان بنمایاند، تا ما درک درستی از این معنا که اراده الهی از سنخ علم و یا ناشی از علم است داشته باشیم. او در این خصوص می‌گوید که هرگاه ما شیئی را تصور کنیم و منفعت یا جذابیت آن را درک کنیم، قوه شوقیه ما به سوی آن شیء تحریک می‌شود و در واقع اراده‌ای و برانگیختگی‌یی به سوی آن، در ما پدیدار می‌شود که ناشی

از همان تصور و ادراک است. به تعبیر ابن سینا، میان آن تصور و اعتقاد و این اراده و برانگیختگی، اراده دیگری غیر از نفس همان اعتقاد، وجود ندارد (همانجا، ص ۱۸). اینها اموری هستند که مورد بی‌توجهی یا غفلت فارابی قرار گرفته‌اند و ابن سینا با پرداختن به آنها، بنیان نظریه صدور فارابی را، تجدید بنا کرده است و به لحاظ به کارگیری آموزه‌های فلسفی بیشتری در ساختار نظریه صدور، توسعه و گسترش را در آن ایجاد کرده است.

۳-۴- مرزبندی‌ها در نظریه صدور

مرزبندی‌های ایجاد شده در نظریه صدور، یکی از ابعاد قابل تأمل و در عین حال جالب‌ترین جنبه آن نظریه است که کمتر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. توجه به این مرزبندی‌ها نظر ما را به این نتیجه بسیار اساسی و مهم معطوف می‌سازد که هدف از اعمال آنها، تفکیک مشرب اسلامی از یونانی در نظریه صدور بوده است. آنچه که جایگاه ابن سینا را نسبت به فارابی در نظریه صدور ویژه و ممتاز می‌سازد و ابن سینا را از مقام یک شارح ارتقا می‌بخشد و او را در نقش یک مؤسس ظاهر می‌کند، همین مرزبندی‌ها است. فارابی نه تنها به این جداسازی‌ها پرداخته، بلکه نشان داده است که اساساً در مشرب خود، معتقد به چنین مرزبندی‌هایی نیست. در این باره به بحث نمی‌پردازیم؛ زیرا ما را از مسأله اصلی دور می‌کند و تنها به این اشاره بسنده می‌کنیم که کتاب *الجمع بین رأی المحکمین*، کاملاً بیانگر مشرب فارابی است؛ اما ابن سینا بر این مبنا تأکید داشته که به خصوص در نظریه صدور، حساب خود را از ارسطو و افلوطین (که در نزد ابن سینا همان ارسطو بوده است) جدا کند، و اصالت اسلامی نظریه خود را به کرسی اثبات و تحقیق بنشاناند.

دو تا از مرزبندی‌های سینوی را لازم است به اجمال و اشاره مورد توجه قرار

دهیم، تا نقش تأسیسی ابن سینا در نظریه صدور بیش از پیش مشخص شود:

۱-۳-۴- تفکیک میان محرک نامحرک و واجب الوجود

ابن سینا میان «محرک اول» و «واجب الوجود» تفکیک قائل شده است. وی معتقد است که اثبات محرک اول و واجب الوجود، دو مسلک فکری است. از نظر او هنگامی می‌توان میان نظریه صدور و نظریه توحید ذاتی پیوند برقرار کرد که مبدأ صدور، واجب الوجود باشد. او پس از اینکه مسلک طبیعت‌گراها را مبنی بر اثبات محرک اول، بیان می‌کند، چنین می‌نویسد: «و الاهیون سلکوا غیر هذا المسلك و توصلوا الی اثباته من وجوب الوجود و انه یجب ان یکون واحداً لا یتکثر و یتوا ان الموجودات صادرة عنه و انها من لوازم ذاته» (همانجا، ص ۶۲).

۲-۳-۴- تفکیک میان لزوم افلوطینی و لزوم سینیوی

در این عبارات، صدور موجودات از واجب الوجود، معادل این معنا دانسته شده است که موجودات لازمه ذاتی واجب الوجودند و به تعبیر دیگر مقتضای ذات او؛ بنابراین، صدور، یک فرایند ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛ اما آیا این ضرورت مستلزم نفی اراده ذات باری نیست؟ در اینجا ابن سینا به تفکیکی دیگر دست زده و لزوم و ضرورت را آن گونه که مراد افلوطینی بوده، همراه با مثالهای خاص او، مطرح و مورد نقد قرار داده و معنای مورد قبول خود را بیان کرده است. در حقیقت او میان لزوم ناشی از طبع و لزوم ناشی از ذات باری که فی حد ذاته، وجودی کامل، تام و معشوق لذاته است، تفکیک قائل شده است؛ زیرا ضرورت و لزوم صدور در این دیدگاه از علم ذات باری به ذات خود و از عشق ذات باری به ذات خود و از خیریت ذاتی او و از مجد و علو او ناشی می‌شود و این بسیار متفاوت است با لزوم و ضرورت صدور که صرفاً از طبیعت شیء ناشی شود، مانند صدور نور از خورشید (همانجا، ص ۱۰۳).

۵- مسأله صدور به عنوان یک نظریه یا طرح

اگر به مباحث طرح شده از جانب فارابی درباره مسأله صدور، در منابع و مآخذ

معرفی شده رجوع کنیم، در می‌یابیم که او پراکنده‌گویی کرده و به طرح روش‌مند این مسأله نپرداخته است. به عبارت دیگر مسأله صدور در آثار فارابی به صورت یک نظریه یا طرح ارائه نشده است.

فارابی در بحث‌های خود، به تفکیک آموزه‌های درون - ساختاری نظریه صدور و تحلیل آنها نپرداخته و حتی از آنها تعریفی ارائه نداده است. وی مبانی زیربنایی این آموزه‌ها را از یک طرف و لوازم آنها را از طرف دیگر تبیین نکرده است. برای مثال کافی است به رساله *التعلیقات* فارابی (ص ۲) نظری بیفکنیم. او در یک عبارت تمام یا بیشتر آموزه‌های مسأله صدور را از قبیل «اراده»، «عنایت»، «رضا»، «فاعلیت»، «علم»، «غایت بالذات»، «اقتضاء ذاتی»، «عشق» و تفکیک آن از «شوق» را به کار برده است و دیگر هیچ.

اما مسأله صدور در فلسفه ابن سینا، تمام مشخصه‌های یک نظریه یا یک طرح فلسفی را دارد.

اولاً او فیض یا صدور را به طور مشخص تعریف کرده و وجه تسمیه و کاربرد آن را روشن نموده است. وی در تعریف فیض می‌نویسد: «الفیض فعلٌ فاعلٌ دائم الفعل، و لایکون فعله بسبب دعاة الی ذلك و لا لغرض الا نفس الفعل» (ابن سینا، *التعلیقات*، ص ۸۱).

او در مورد کاربرد و وجه تسمیه فیض می‌نویسد: «الفیض انما يستعمل فی الباری و العقول لا غیر، لانه لما كان صدور الموجودات عنه علی سبیل اللزوم لا لارادة تابعة لغرض بل لذاته، و كان صدورها عنه دائماً بلا منع و لا كلفة تلحقه فی ذلك، كان الاول به أن یسمى فیضاً» (همانجا، ص ۱۰۰).

ثانیاً ابن سینا به تفکیک مفردات و آموزه‌های نظریه صدور پرداخته و آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. برای مثال وی در همان ابتدای کتاب *التعلیقات* خود طی یک بحث مفصل و طولانی درباره مسأله صدور، آموزه‌های «عنایت»، «اراده»، «قدرت»،

«حکمت» و «جود» را هم جداگانه و هم در ارتباط با یکدیگر مورد بحث قرار داده و جوانب مختلف و همچنین مبانی و لوازم هر یک را در ارتباط با صدور روشن ساخته است (همانجا، صص ۱۶ و ۲۳).

ثالثاً همان گونه که پیشتر بیان شد، ابن سینا در تبیین آموزه‌های نظریه صدور به مرزبندی پرداخته و به مشخصه‌های این آموزه‌ها در تفکر اسلامی و تفکر یونانی توجه داشته است. این مرزبندی‌ها، اساس طرح نظام‌وار یک مسأله یا نظریه در یک مکتب فکری است.

۶- بسط و گسترش در مسأله صدور

با توجه به بحث‌های گذشته، روشن شد که «صدور» یا «فیضان» برای فارابی، صرفاً یک مسأله فلسفی بوده، اما برای ابن سینا، یک نظریه جامع فلسفی بوده است. لازمه طرح روش‌مند یک مسأله و به عبارت دیگر لازمه ارائه یک مسأله فلسفی در قالب یک طرح و نظریه جامع فلسفی، ایجاد بسط و گسترش در آن است و ابن سینا نیز چنین کرده است. او با این کار، یک نقش تأسیسی به عهده گرفت، نه یک نقش صرفاً توضیحی. در همین راستا او دو آموزه را به عنوان مبنا به کار گرفت: یکی آموزه «توحید صفاتی» و دیگری آموزه «تنزیه در عین تشبیه و تشبیه در عین تنزیه»؛ و این دو آموزه را با دو آموزه دیگر مرتبط ساخت که عبارت بودند از «اشتراک معنوی» و «تشکیک». نگارنده از آنجا که در مقاله «ابتکارات ابن سینا در نظریه صدور» درباره این آموزه‌ها، مفصل بحث کرده به تکرار آنها نمی‌پردازد؛ اما ذکر این نکته ضروری است که ابن سینا با طرح این آموزه‌های چهارگانه، شرایط انجام این مقایسه را فراهم کرد که طرح نظریه صدور در زمینه الهیات سلبی به کلی متفاوت است با طرح آن در زمینه الهیات ایجابی. البته بحث بر سر این مسأله نیست که این آموزه‌ها مورد قبول فارابی هست یا نیست؛ بلکه مسأله ما این است که فارابی این آموزه‌ها را بر فرض قبول هم، در ساختار درونی نظریه صدور به کار نگرفت و زمینه چنین مقایسه‌ای را نیز فراهم نکرد.

نتیجه

اگر چه خمیرمایه نظریه صدور را، ابن سینا از فارابی اخذ کرده و از این حیث ابن سینا وام‌دار فارابی است؛ اما نقی ناسازگاریها و رفع ابهامات و ترمیم کمبودها و تفصیل مجملات و بسط و گسترش آموزه‌ها و ارائه مرزبندی‌ها در مسأله صدور و بالاخره طرح روش مند آن، سرمایه‌گذاری خود ابن سینا بوده است و از این حیث فارابی مدیون ابن سیناست.

منابع و مأخذ

- ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ *التعلیقات*، مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمية، قم.
- _____؛ *الشفاء (الالهیات)*، منشورات مکتبة آیتالله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.
- _____؛ *النجاة*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ش.
- امامی جمعه، سید مهدی؛ «ابتکارات ابن سینا در نظریه صدور»، *خردنامه صدر*، شماره ۲۵، بنیاد حکمت اسلامی صدر، تهران، ۱۳۷۵ش.
- شریف، میان محمد؛ *تاریخ فلسفه اسلامی*، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲ش.
- شیخ، سعید؛ *مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی*، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹ش.
- فارابی، ابو نصر؛ *الرسائل*، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد الدکن، هند، ۱۹۲۶م / ۱۳۴۵ق.

